

امریکا حلقه محاصره اقتصادی ایران را تنگتر می کند

شود. شرکت توتال فرانسه نیز هنوز به ایران بنزین می فروشد.

رئیس شرکت توتال گفته است که این شرکت پیام «غیرمستقیمی» از واشنگتن درباره فروش بنزین به ایران دریافت کرده است.

این فشارها حداقل به این معناست که ایران شاید نتواند منابع جایگزینی برای خرید بنزین پیدا کند، اما مجبور است بهای بیشتری برای این منظور بپردازد.

فشارها بر ایران نشان می دهد چگونه آمریکا از قدرت اقتصادی خود بعنوان اهرم سیاسی استفاده می کند.

برای نمونه لوک اویل با وجود آنکه شرکتی روسی است سهامداران آمریکایی زیادی و پمپ بنزین های زنجیره های متعددی در آمریکا دارد.

ریالینس هند نیز منافع مهمی در آمریکا دارد. فشار آمریکا

مدتهاست که مقام های آمریکایی از این اهرمها برای مانع از نقل و انتقالهای مالی ایران استفاده می کنند.

بانکهایی اروپایی پیام سداه ای از واشنگتن دریافت کرده اند: یا با ایران معامله کنید یا با آمریکا.

مقام های وزارت خزانه داری آمریکا برای انتقال این پیام حداقل دو سفر به اروپا داشته اند.

به این ترتیب انتقال پول به ایران و یا از این کشور بسیار دشوار و دریافت اعتبار نامه نیز تقریباً غیرممکن شده است. این مسئله یکی از دلایل کاهش معاملات نفتی با ایران است.

آمریکا از اتحاد خود با عربستان سعودی استفاده می کند تا منبع جایگزینی برای کشورهای آسیایی که از مشتریان اصلی نفت ایران هستند تأمین در شورای امنیت سازمان ملل متحد به تصویب برسد.

دیپلماتهای آمریکایی دو ماه بیشتر وقت ندارند که این مذاکرات را به سرانجام برسانند.

معامله گران می گویند ایران بهای بالایی برای نفت خود تعیین می کند در شرایطی که بازار نفت اشباع است نفت ایران به دلیل «سنگین» بودن مشتری کمتری دارد.

تحلیلگران موسسه پلت می گویند ایران با تولید ۳ میلیون و ۷۶۰ هزار بشکه نفت در روز واری سقف تعیین شده ایک رفته است. اما برخی دیگر نیز با اشاره به آمارهای حکومت تصویر چندان خوبی از ایران ترسیم نمی کنند و می گویند این کشور خیلی بیش از ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه در روز تولید نمی کند.

آقای حسینی گفته است چین واردات نفت خود از ایران را از ۴۰۰ هزار بشکه به ۲۰۰ هزار بشکه در روز کاهش داده است.

ژاپن نیز خبر از کم کردن واردات نفت خام خود از ایران داده است. شرکت هند ریالینس هم معاملات خود با ایران را کاهش داده و یا حتی قطع کرده است.

به گزارش ایسنا خبرگزاری دانشجویان ایران، ریالینس روزانه بین ۹۰ تا ۱۰۰ هزار بشکه نفت از ایران می خرید.

ریالینس همچنین یکی از تأمین کنندگان اصلی بنزین به ایران بود. این شرکت یکی از شرکت های هائی است که بدلیل فشار سیاسی معاملات خود با ایران را قطع و یا حداقل کاهش داده است.

شرکت روسی لوک اویل، بی پی، شل، ویتول، گلنگور، ترفیگورا و ای پی جی نیز جزء این کمپانی ها هستند.

ولستکی

مردم ایران عاشق ماشین های خود هستند و آشوب تابستان ۲۰۰۷ که بدنبال سهمیه بندی شدن بنزین در این کشور رخ داد نشان داد که وابستگی ایران به بنزین وارداتی یکی از نقاط ضعف این کشور است.

کنگره ایران با فشار بر باراک اوباما خواهان تحریم صادر کنندگان بنزین به ایران است، اما آقای اوباما تاکنون مخالفت کرده و یا حداقل اقدامی رسمی انجام نداده است.

برخی تحلیلگران می گویند ترکنستان، بونزوئا، کویت و مالزی نسبت به فروش بنزین به ایران ابراز آمادگی کرده اند و تهران می تواند نیاز خود را از این منابع تأمین کند.

این هفته گزارش شد که یک تانکر چینی برای انتقال محموله بزرگی از بنزین به ایران آماده می

فرهنگ کهن ایران بر مدار اخلاق بنا گردیده نه بر مبنای (دین) ویا (ثروت)

ایران مداری، یقیناً از دین مداری جداست. زیرا دو پدیده کاملاً بیگانه هستند

توقف میکنند التماس کنان میخوانند که پولی به آنها بدهند تا بتوانند به خانواده شان کمک کنند وقتی از او میبوسید که چرا به مدرسه نمیروی میگوید برای اینکه خانواده ام پول ندارد که مرا به مدرسه بفرستد. پدرم بیکار است و مادرم مریض و هیچ در آمدی نداریم این بچه ها محصول خانواده هائی هستند که بر اثر حاکمیت جبار آخوندیسم دوجار فقر و ناداری گردیدند و از هم پاشیدند، در نتیجه در خیابان ها راه شدند و چون کشور و دولت قانونمداری هم وجود ندارد، هیچ مقامی در جمهوری اسلامی نیست که برای زندگی این نوباوگان فکری بکند. در نتیجه نسلی منحط و مخرب بوجود خواهد آمد.

دختران جوانی را میبینید که با چشمانی اشک بار در حالیکه خودشان را در یک چادر نماز پاره پاره پوشانده اند در سرمای آخر شب کنار خیابانها بانتظار هستند تا یک مرد مست از خدا بیخبری آنها را با خود به بیغوله ای ببرد. تا با وجود نساژک تر از بزگ گل آنها همچون حیوانی خود را از فشار شهوت سبک کند. در حالیکه دخترک از درد و رنج و ناراحتی زار زار میگردد، آن بیرحم بدون توجه به اینکه در آن نیمه شب آن طفل بیگناه چه باید بکند. او را رها مینماید و اگر خیلی انصاف داشته باشد پول کمی در دستش میگذازد و براه خود میرود.

وقتی از دخترک میبوسید که این موقع شب در خیابان چه میکنی؟ میگوید آخر روز ها پاسداران و بسیجی ها نمیکشند زاندرت باشم، مرا می برند در بازداشتگاه و بمن تجاوز میکنند و بعد با شکم گرسنه و بی پول بیرون میکنند. خبرنگاری از دخترک می پرسد چرا تن به چنین کاری میدهی؟ او در حالیکه اشگ میریزد میگوید پدرم بعلت داشتن چک بی محل در زندان است. و مادرم مدتهاست به بیماری سرطان سینه مبتلاست و در خانه افتاده و از برادر کوچکم نگاهداری میکند. اگر نتوانیم اجاره خانه مان را بدهیم صاحبخانه ما را بیرون میکند. باید در خیابان بخوابیم. به این جهت ناچارم؛ چون نه تحصیلاتی دارم و نه کسی بمن کاری رجوع میکند. بدر هر خانه ای هم که میروم اول مرد خانه میخواند بمن تجاوز بکن. فکر نکنید که با رضایت به این کار تن داده ام. گرسنگی و بی سرپرستی - مادر علیل - برادر کوچکم مرا مجبور به این وضعیت کرده است.

زن جوانی را میبینید که در وانت بسیجی ها نشسته و زار زار گریه میکند و با التماس از برادر بسیجی که در خیابان او را دستگیر کرده میخواند که اجازه بدهد و بخانه اش برگردد. زیرا او طفل کوچک در خانه دارد و پدرش که علیل و زمین گیر میباشد بانتظار او هستند که او برایشان نان وینیری ببرد تا سدجوع بکنند.

وقتی از او میبوسید که چه شد که تو دستگیر شدی میگوید یک لباس شخصی بمن نزدیک شد و مرا گول زد. و من که همه روز سرگردان و گرسنه در خیابان پرسه زده بودم. خیال کردم که میتوانم در مقابل تسلیم شدنم به او پولی بگیرم و نانی تهیه کنم تا بچه ها و پدر پیر علیهم را سیر کنم. ولی او وقتی مطمئن شد که حاضرم با او بروم، مرا به زور سوار این وانت کرد.

حالا تمام شب خانواده ام چشم براه من باشم گرسنه چشمشان را به در اطاق میوزند که چه وقت به خانه خواهیم رسید. اما این بیرحم ها تا صبح مرا نگاه خواهند داشت و از من بعنوان مختلف سوءاستفاده مینمایند و هر چه پول دارم میگیرند. آنوقت با چشمانی اشکبار و شکمی گرسنه. و با خجالت از بچه هایم دست خالی بسوی خانه ام میروم. نمایانم تا چه وقت میتوانم به این زندگی ننگین ادامه بدهم.

نزدیک کالتری متوجه میشوی جمعیتی دور مردمفلوکی ایستاده اند که از حال رفته و نفس نمیکشد. پاسدارها در حالیکه با لگد به او میزنند، فریاد میکنند خودت را به ننه من غریبم زن. نزدی کرده ای باید مجازاتش را هم ببینی بلند شو. مرد اصلاً نفس نمیکشد پیرزنی از جوی آب لیوانی را پر میکند و بصورت مرد میپاشد او کمی بحال میاید. در حالیکه نای حرکت ندارد. خودش را به کنار دیوار میکشد. و گریه کنان به پاسداری که میخواند که او دست بند بزند التماس میکند که من مرد



نور محمد عسگری: استیکهلم

نمیدانم این (یوتوپ) هائی که این روزها از بچه های خیابانی ایران در سراسر جهان منتشر شده دیده اید یا نه؟

نوه های در یوش بزرگ - فرزندان کورش کبیر - خواهر زاده ها و برادر زاده های نسلی که همراه خاندان پهلوی در ایران رشد کردند و بزرگ شدند و با گروه هائی که هم نسل اخوند ها آنها را از راه بدر کردند. وادارشان نمودند که به بیراهه ها بروند و ایرانی را بخاک سیاه نشانند.

اگر آن یوتوپ را ندیده اید من برایتان تعریف میکنم. درست دقت کنید. و بعد مقایسه کنید با فرزندان نوه های خودتان که در تخت خواب زرین و در کمال ناز و نعمت زندگی میکنند چه تفاوتی دارند؟ و آنگاه بیاد بیاورید که چه کسانی مسئول سیاه روزی این نوباوگان اصیل ایرانی هستند و چرا به چنین روزی مبتلا شده اند؟ و بعد کمی به عقب بروید و این پرده سیاهی که مقابل چشمانتان را گرفته پس بنزید و نگاه کنید که در گذشته این اطفال کجا زندگی میکردند؛ و شما که امروز در کشورهای مختلف جهان نام خودتان را (ایرانی تبار) گذارده اید، و بسیاری تان با ثروتی که از ایران آورده اید ویا هنوز هم با همدستی آخوند ها در ایران صاحب آلف والوف هستید چه مسئولیتی نسبت به نسل های آتی داشتهید و چرا و چگونه آنها را رها کردید. و فراموش کردید در مقابل ملت نجیب و برادر ایران که سالیان دراز هزینه سنگین زندگی رنگین ویر جاه و جلال شما را پرداخته بود چه تعهداتی برعهده داشتید

محققان هنوز یادتان هست؛ بدون نگاه کردن به پشت سرتان کلاهدان را برآشیتید و سوار هواپیما شدید تا خود و خانواده تان را به محل امنی برسائید؛ میهنانتان را به دست اجامر سپردید و آرامش شخصیتان را بر مقابله با سختی ها و ایستادگی در برابر رویدادهای ناپهنگام ترجیح دادید و نوسلی را که چشم امیدش به شما بود زیر شلاق آخوند ستمگر طماع رها کردید. در کشوری بیگانه نفسی به آسودگی کشیدید و عنوان (ایرانی تبار) را برای خودتان خریدید.

میدانم که آقای مدیر دوباره در دلش بمن تعرض خواهد کرد که آخر این حرفها چیه که مینویسی. مگر نمیدانی که خوانندگان روزنامه نیمروز دلشان میخواهد مطالب شاد و سرگرم کننده بخوانند. اما حضرت مدیر، منمهم مانند آن فرزندان سرشکسته ایرانی که در (یوتوپ) نشان داده شده اند، هنوز پس از سی سال زندگی در غربت، نمیتوانم دست گدائی بسوی دیگران دراز کنم. و به همین جهت دلم از زندگی نوباوگان پرپر شده ایرانی بدرد میاید.

حالا، به این صحنه ها که برایتان ترسیم میکنم کمی بیاندیشید. بچه هائی بین پنج یا شش سال تا دوازده ساله؛ لخت و عور بایک شلوار پاره پاره؛ پائی برهنه و بیراهنی شننده که پیاداست سالها رنگ آب را بخودش ندیده. در حالیکه چشمانش از بیخوابی و بیماری متورم هست با دست های کوچک شان سعی میکنند از میان زباله های باقی مانده از تغذیه خاندان های بی نیاز برای رفع گرسنگیشان چیزی پیدا بکنند. و گاهی هم بر سر لقمه نان کپک زده ای که وسط زباله ها پیدا میشود نزاعشان در میگیرند و یکدیگر را با سنگ و چوب و مشت از پای در میاورند.

باز بچه هائی را میبینید که با تن برهنه زیر باران در یک جعبه کوچک چند بسته آدامس ویا گل در دست دارند و سر هر چهار راه مقابل اتومبیل هائی که پشت چراغ قرمز